یادداشت

انرژی و پشت پرده پرونده هسته‌ای ایران

مهدی عرب‌صادق: تحلیلگـران انرژی و استراتژیسـت‌های امنیت ملی، پرونده هسته‌ای ایران را نه صرفاً به عنوان یک چالش امنیتی، بلکه به مثابه یک بازی سه‌بعدی انرژی می‌بینند. هر حرکت در صفحه شطرنج هسته‌ای، موجی در بازارهـای جهانی انرژی ایجاد می‌کند که از پمپ‌بنزین‌های آمریکا تا خانه‌های اروپایی و کارخانه‌های چینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این داستانی است از پیوند نامرئی میان سـانتریفیوژهای نطنز و میادین گازی پارس جنوبی، میان سـالن‌های مذاکـره در وین و اتاق‌هـای معاملات نفتـی در نیویورک. آنچه بسـیاری نادیده می‌گیرند، این حقیقت استنادی است: ایران تنها کشوری در جهان است که هم در باشگاه دارندگان چرخه کامل سوخت هسته‌ای حضور دارد، هم روی مخزن عظیم هیدروکربنی ۱.۵ تریلیون بشکه‌ای نفت و گاز نشسته و هم بر تنگه راهبردی هرمز اشـراف دارد. این سـه‌گانه بی‌نظیر، ایران را از یک بازیگـر معمولی انرژی به یک «ابر-بازیگـر» تبدیل کرده که می‌تواند هم‌زمان در سـه میدان هسـته‌ای، گازی و ترانزیتـی رقابت کند. اما دقیقاً همین ویژگی اسـت که غرب را دچار یک دوگانگی اسـتراتژیک کرده: چگونه می‌توان با کشوری که می‌تواند هم بازار نفت را بی‌ثبات کند، هم نیاز گازی اروپا را تأمین کند و هم کریدور انرژی شرق به غرب را کنترل کند، تعامل کرد بدون اینکه به او اهرم بیش از حد داده شود؟ نگاه عمیق‌تر به استراتژی آمریکا نشان می‌دهد که تحریم‌های هسته‌ای در واقع ابزاری برای کنترل ترموستات انرژی ایران بوده‌اند. مانند یک مهندس دقیق که دمای یک رآکتور را تنظیم می‌کند، واشـنگتن با تشـدید یا تخفیف تحریم‌ها، جریان نفت ایران را بین ۵۰۰ هزار تا ۲.۵ میلیون بشـکه در روز تنظیم کرده است. این کار نه تنها برای اعمال فشار سیاسی، بلکه برای مدیریت عرضه جهانی نفت انجام شده است. زمانی که عربستان نیاز به قیمت‌هـای بالاتر برای تأمین مالی طرح‌های عظیم اقتصـادی خود دارد، آمریکا تحریم‌ها را سـفت می‌کند. وقتی تـورم انرژی به اقتصاد آمریکا آسـیب می‌زند، مقداری دریچه باز می‌شود. این بازی پیچیده، پرونده هسته‌ای را به یک اهرم تنظیم بازار انرژی تبدیل کرده است. اما عمق ماجرا از این هم فراتر می‌رود. در پشت پرده مذاکرات، یک نبرد دیگر در جریان اسـت: نبرد بر سر آینده معماری انرژی جهان. چین با انعقاد توافق ۲۵ساله با ایران، چشم به منابع ارزان انرژی این کشور دوخته است. روسیه می‌داند که بازگشت کامل ایران به بازار گاز، سلطه چند دهه‌ای مسکو بر اروپا را به خطـر می‌اندازد. قطر که هم‌اکنون بزرگ‌ترین صادرکننده گاز طبیعی مایع به اروپاسـت، نگران از دست دادن انحصار خود است. و در این میان، آمریکا مشـغول محاسبه سود و زیان استراتژیک اسـت: آیا آزادشدن انرژی ایران به نفع واشنگتن اسـت یا به ضرر آن؟ اجازه دهید با صراحت بیشتری به قلب این معما نگاه کنیم. صنعت شـیل‌گاز آمریکا که در دهه گذشته انقلابی در بازار انرژی ایجاد کرد، امروز در قیمت‌های فعلی نفت به سـختی توجیه اقتصادی دارد. بسیاری از چاه‌های شیل تنها با قیمت‌های بالای ۷۵ دلار در بشکه سودآور هستند. بازگشت نفـت ایران به بازار می‌تواند قیمت‌ها را به زیر این مرز حسـاس برسـاند و ضربه سـنگینی به این صنعت بزند. از سوی دیگر، مصرف‌کننده آمریکایی از قیمت‌های پایین‌تر بنزین اسـتقبال می‌کند. اینجاست که تضاد منافع درون خود آمریکا آشکار می‌شود: لابی قدرتمند نفت شیل در تگزاس در برابر رانندگان و صنایع انرژی‌بر در ایالت‌هـای صنعتی. از نـگاه اروپا، معادله حتی پیچیده‌تر اسـت. پس از کاهش وابستگی به گاز روسیه در پی جنگ اوکراین، اروپا به قطر و آمریکا روی آورده است. اما گاز طبیعی مایع (LNG) آمریکا و قطر، گران‌تر از گاز خط لوله روسـیه اسـت. ایران بـا ذخایر گازی که ۱۷ درصد کل ذخایر جهان را تشـکیل می‌دهد، می‌تواند جایگزین ارزان‌تری باشـد. خط لوله صلح که از ایران به پاکسـتان و هند می‌رود و طرح‌های بالقوه برای اتصال به اروپا، رؤیایی است که سال‌هاست به تعویق افتاده. اما هر قدم به سمت توافق هسته‌ای، این رؤیا را به واقعیت نزدیک‌تر می‌کند.

نکته ظریف و کمتر اشاره‌شـده، نقش انرژی ایران در رقابت آمریکا با چین اسـت. پکن به شدت انرژی‌خور است و برای رشد اقتصادی خود به منابع مطمئن و ارزان نیاز دارد. ایران با موقعیت جغرافیایی منحصربه‌فرد خود (دسترسی هم به خلیج فارس و هم به آسیای مرکزی) می‌تواند به مهم‌ترین شریان انرژی چین تبدیل شود. توافق ۲۵سـاله ایران و چین که بر همکاری انرژی متمرکز اسـت، برای واشنگتن کابوس است. زیرا نه تنها بازار انرژی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه جاده ابریشم جدید چین را تقویت می‌کند. بنابراین، پرونده هسته‌ای همچنین ابزاری است برای محدودکردن دسترسی چین به انرژی ارزان.

اما شاید جذاب‌ترین بخش ماجرا، بازی چندوجهی خود ایران باشد. تهران به خوبی می‌داند که کارت انرژی را چگونه بازی کند. زمانی که مذاکرات به بن‌بست می‌رسد، تهدید به بسـتن تنگه هرمز مطرح می‌شود. وقتی فشـار افزایش می‌یابد، خبر از کشف میدان گازی جدید یا پیشرفت در فناوری هسته‌ای صلح‌آمیز منتشر می‌شود. ایران به وضوح نشان داده که درک می‌کند انرژی تنها یک منبع درآمد نیست، بلکه یک ابزار ژئوپلیتیک قوی است. توسعه گذشته روابط با کشورهایی مانند ونزوئلا (با بزرگ‌ترین ذخایر نفت جهان) و حضور در اوپک، نشان از درک عمیق این بازی دارد که البته معادلات ونزوئلا تغییر یافت با رابایش مادورو و فعلا بگذریم.

حـال به امروز نگاه کنیم: درسـت در زمانی که اروپا بـا قیمت‌های بالا، نگرانی از قطعی گاز را پشـت سـر می‌گذارد و در حالی که چین به دنبال تنوع‌بخشیدن به منابع انرژی خود است، مذاکرات هسته‌ای وارد مرحله حساسی شده اسـت. این تصادفی نیسـت. زمان‌بندی در دیپلماسی انرژی اهمیت حیاتی دارد. آمریکا نیز از فشار تورم انرژی بر اقتصاد خود رنج می‌برد. این نقطه اوجی است که می‌تواند تاریخ انرژی جهان را تغییر دهد.

ادامه در صفحه ۴

قدرت خرید کارگران ایرانی به کمتر از یک‌سوم ابتدای دهه گذشته رسید

غصه نان

مریم شـکرانی: قدرت خرید کارگران ایرانی به کمتر از یک‌سوم ۱۰ سـال گذشته رسیده است. در حال حاضر ارزش دلاری دسـتمزد کارگران ایرانی تنهـا ۶۶ دلار در ماه اسـت، حال آنکه دسـتمزد کارگران در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ به ۲۲۵ دلار در ماه می‌رسید. حالا در شرایطی نشست‌های تعیین دسـتمزد کارگران در حال برگزاری است که احمد میدری، وزیر کار، وعده داده «بحث‌ها سر این است که نرخ دستمزد سـال آینده براساس تورم تعیین شـود، به شـکلی که قدرت خریـد کارگران حفظ شـود». این وعده در حالی اسـت که حـال و روز بنگاه‌های اقتصادی نیز مساعد نیست و در شرایط تشدید نااطمینانی و سـال‌های طولانی مذاکرات بی‌نتیجه بر سـر پرونده هسـته‌ای ایـران، خروج سـرمایه از کشور تشدید شده و نرخ رشـد تقریبا تمام بخش‌های اقتصادی کشور در شش‌ماهه نخست امسال منفی بوده است.

سقوط قدرت خرید کارگران

ریزش سـریع و مداوم ارزش پول ملی و شـکاف دسـتمزد و هزینه‌ها سـبب شـده اسـت قدرت خرید کارگران ایرانی به‌شدت کاهش داشـته و به کمتر از یک‌سوم ۱۰ سال گذشته برسد. امسال حداقل حقوق کارگران بدون احتسـاب مزایای رفاهی و سنوات و درواقع پایه مزدی در سال ۱۴۰۴ حدود ۱۰میلیون و ۷۰۰ هزار تومان اعلام شد. با احتساب دلار ۱۶۰ هزار تومانی باید گفت ارزش دستمزد پایه در کشـور به حدود ۶۶ دلار در ماه رسـیده است. مزد پایه در سال ۱۴۰۳ حدود هفت‌میلیون و ۱۶۶ هزار تومان بود. بهای دلار در ابتدای سـال ۱۴۰۳ حدود ۶۲ هزار تومان بود و در انتهای سـال به حدود ۹۸ هزار تومان رسـید، اما میانگین قیمت دلار در این سـال حدود ۶۷ هزار تومان بوده اسـت. بنابرایـن ارزش دلاری حداقل مزد کارگران در سـال ۱۴۰۳ رقمی حدود ۱۰۶ در ماه بود.همچنین بررسی‌ها نشان می‌دهد حداقل حقوق کارگران در سال ۱۴۰۲ حدود پنج‌میلیون و ۳۰۸ هزار تومان اعلام شد. نگاهی به نوسانات قیمت دلار در این سـال نشـان می‌دهد که میانگین قیمت دلار در آن، ۵۱ هزار تومان بوده است. ارزش دلاری دستمزد ماهانه کارگران در این سال حدود ۱۰۴ دلار بوده است. شایان توجه است که در سال ۱۴۰۳ رشد میانگین قیمت دلار نسبت به سال ۱۴۰۲ حدود ۲۱ درصد بود، اما در سـال ۱۴۰۲ رشد میانگین قیمت دلار نسبت به سال پیش از آن حدود ۳۸ درصد بود. بنابراین در سـال ۱۴۰۲ کارگران وضعیت معیشتی بدتری را نسبت به سال ۱۴۰۳ تجربه کردند. در سال ۱۴۰۱ هم حداقل دسـتمزد ماهانه کارگران معـادل چهارمیلیون و ۱۷۹ هزار تومان تعیین شـد. میانگین قیمت دلار در این سال حدود ۳۷ هزار تومان بود. ارزش دلاری حقوق ماهانه کارگران در سال حدود ۱۱۳ دلار می‌شود. مزد پایه کارگران در سال ۱۴۰۰ حدود دومیلیون و ۷۴۴ هزار تومان در ماه بود. بررسـی فراز و فرود قیمت دلار در این سال نشان می‌دهد میانگین قیمت دلار ۲۶ هزار تومان بوده است. ارزش دلاری دسـتمزد کارگران در این سال حدود ۱۰۵ دلار در ماه می‌شود. در سال ۱۳۹۹ نیز وزارت کار دستمزد پایه کارگران را حدود یک‌میلیون و ۹۱۰ هزار تومان اعلام کرد. در سال ۱۳۹۹ بازار ارز شاهد میانگیـن قیمت ۲۴هزارو ۵۰۰ تومانـی دلار بود. به این ترتیب باید گفت ارزش دلاری دستمزد کارگران در این سال حدود ۷۸ دلار بود. نگاهی به تغییرات قیمت ارز در دو سال متوالی نشان می‌دهد که میانگین بهای دلار در سـال ۱۳۹۹ حدود ۸۱ درصد نسبت به سال ۱۳۹۸ رشد داشته و همین مسئله یک شوک درخور توجه معیشتی به زندگی کارگران وارد کرده است. حداقل دستمزد ماهانه کارگران در سـال ۱۳۹۸ حـدود یک‌میلیون و ۵۱۶ هزار تومان تعیین شـد. بررسی نوسانات بازار ارز نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۸ میانگین قیمت دلار ۱۳هزارو ۵۰۰ تومان بوده است. با این احتساب باید گفت ارزش دلاری دسـتمزد کارگران در این سـال حدود ۱۱۲ دلار در ماه بود. بررسی مزد پایه و قدرت خرید کارگران ایرانی در سال ۱۳۹۷ هم حاکی از آن است که حقوق پایه در این سال یک‌میلیون و ۱۱۴ هزار تومان بود و میانگین بهای اسـکناس آمریکایی در بازار تهران و در سال ۱۳۹۷ حدود ۱۲هزارو ۵۰۰ تومان ثبت شده است. به این ترتیب باید گفت که ارزش دلاری دسـتمزد کارگران در این سال حدود ۹۰ دلار در ماه است. همچنین حداقل حقوق مصوب کارگران در سال ۱۳۹۶ حدود ۹۲۹هزارو ۹۳۱ تومان اعلام شـد. بررسی بازار ارز آن سال نشان می‌دهد میانگین قیمت دلار در این سال چهارهزارو ۲۰۰ تومان بود. بنابراین ارزش دلاری دستمزد کارگران در این سال حدود ۲۲۱ دلار در ماه بوده است.

میـزان حداقل حقوق کارگران در سـال ۱۳۹۵ حدود ۸۱۲هزارو ۱۶۶ تومان در ماه به ثبت رسـیده اسـت. متوسـط قیمت دلار در این سال سه‌هزارو ۶۰۰ تومان بود. با این حساب ارزش دلاری دستمزد کارگـران در سـال ۱۳۹۵ حـدود ۲۲۵ دلار در ماه می‌شود. در سـال ۱۳۹۴ هم دستمزد پایه کارگران ۷۱۲هـزارو ۴۲۵ تومان بود و متوسـط بهای دلار در بازار تهران حدود سـه‌هزارو ۴۰۰ تومان به ثبت رسـیده اسـت. با این ارقام ارزش دلاری دستمزد کارگران در سال ۱۳۹۴ حدود ۲۰۹ دلار در ماه بوده است. با این حساب باید گفت ارزش دلاری دستمزد ماهانه کارگران کـه در ابتدای یک دهه منتهی به سال ۱۴۰۴ بالاتر از ۲۰۰ دلار بوده، هم‌اکنون به حدود ۶۶ دلار کاهش یافته است.

حال ناخوش مشاغل

این کاهش شدید قدرت خرید کارگران در شرایطی رخ می‌دهد که وضعیت صنایع و بنگاه‌های اقتصادی کشور نیز با چالش‌های متعددی مواجه شـده اسـت؛ از بلاتکلیفی فرسایشـی سال‌های طولانی مذاکرات هسـته‌ای و تحریم گرفته تا نوسـانات تند نرخ دلار، تورم دورقمی، فرسایش زیرسـاخت‌های اقتصادی و کمبود انرژی، مشکلات نقل‌وانتقال پول و گرفتاری‌های صادرات و انتقال فناوری به کشـور، قوانین مازاد، قطع و اختلال اینترنت و مزاحمت و مداخله شـدید دولت در اقتصاد و... همه و همه گرفتاری‌هایی است که کسب‌وکارها را زیر فشار مضاعف گذاشته و موجب خروج گسترده سرمایه از کشور و همچنین منفی‌شدن نرخ رشد در تقریبا تمام بخش‌های اقتصادی کشـور شـده اسـت. براساس گزارش مرکـز پژوهش‌های مجلـس، در نیمه اول سـال ۱۴۰۴ وضعیت کسب‌وکارهای کشور به‌شدت وخیم شده است. در این گزارش تأکید شده بود که رشد اقتصادی که در سال ۱۴۰۳ حدود ۳.۱ درصد بوده، در نیمه نخسـت ۱۴۰۴ منفی ۰.۳ درصد برآورد شده است. در این گزارش وضعیت رشـد اقتصـادی بخش‌های مختلف به تفکیک بررسـی شده اسـت و از وضعیت وخیم صنایع و مشاغل در نیمه نخست سال ۱۴۰۴ حکایت دارد. بررسی مقایسه‌ای این شاخص با سال ۱۴۰۳ نشان می‌دهد در حالی که در سال ۱۴۰۳ رشد اقتصادی بخش‌های مختلف اقتصادی غالبا مثبت بوده، در نیمه اول سـال ۱۴۰۴ رشـد اقتصادی تقریبا تمام بخش‌های مختلف منفی شده است.

با این شـرایط نه‌تنها بیم فقیرترشدن کارگران وجود دارد، بلکه نگرانی‌ها برای موج گسترده تعدیل کارگران و افزایش نرخ بیکاری بالا گرفته است.

نگاهی به مدل فرانچایز در فروشگاه‌های زنجیره‌ای ایران

خرده‌فروشی در مسیر نوسازی

عکس: سهند تاکی، شرق

بازار خرده‌فروشی در ایران سال‌ها بر پایه واحدهای کوچک و مستقل شکل گرفته بود؛ مغازه‌هایی که با سرمایه شخصی اداره می‌شدند و هر کدام قواعد، قیمت‌ها و شیوه تأمین خود را داشتند. اما با رشد شهرنشینی، افزایش تنوع کالا و پیچیده‌تر شدن زنجیره تأمین، این ساختار به تدریج با محدودیت‌هایی روبه‌رو شـد. در چنین فضایی، فروشگاه‌های زنجیره‌ای مبتنی بر فرانچایز وارد میدان شدند؛ مدلی که تـلاش می‌کند مالکیت محلی را حفظ کند و با این حال، مدیریت و اسـتانداردها را یکپارچه کند. در ایران نیز شـبکه‌هایی مانند افق کوروش نمونه‌ای قابل بررسی از این الگو هستند؛ نه به‌عنوان استثنا، بلکه به‌عنوان نشـانه‌ای از تغییر شکل تدریجی بازار خرده‌فروشی کشور. بازار سنتی ایران همیشه بر پایه رابطه شکل گرفته اسـت؛ رابطه میان مشتری و فروشنده، اعتماد محله‌ای و شناخت شخصی. این ویژگی‌ها همچنان ارزشـمندند، اما اقتصاد مدرن صرفا بر رابطه انسانی نمی‌چرخد؛ به اطلاعات، مقیاس و نظم هم نیاز دارد. وقتی تعداد کالاها از چنده قلم به چند هزار قلم رسـید و وقتی قیمت یک محصول در دو خیابان می‌توانست متفاوت باشد، مسئله فقط خرید روزمره نبود، بلکه کارایی بازار مطرح شد. در مدل قدیمی، هر مغازه یک جزیره اقتصادی بود. فروشنده خودش تصمیم می‌گرفت از کدام عمده‌فروش خرید کند، چه مقدار سود بگذارد و چه کالایی را اصلا وارد نکند. نتیجه این استقلال، آزادی عمل بود، اما در مقیاس کلان به بی‌نظمی می‌انجامید. مصرف‌کننده برای خرید سـاده مجبور به مقایسـه دائمی قیمت‌ها بود و تولیدکننده نیز برای رسـاندن کالا به مصرف‌کننده باید از لایه‌های متعدد عبور می‌کرد. هر حلقـه از این زنجیره، هزینه‌ای اضافه می‌کرد که در نهایت در قیمت نهایی دیده می‌شـد. فروشگاه‌های زنجیره‌ای با یک ایده سـاده وارد شدند؛ مغازه همچنان در همان محله باشـد، اما دیگر تنها نباشد. پشت آن یک شبکه تأمین، یک سیستم قیمت‌گذاری و یک سیاست واحد قرار گیرد. این همان‌جایی اسـت که مدل فرانچایز معنا پیدا می‌کند؛ جایی که مالک مغازه همچنان فرد محلی اسـت، اما مغازه بخشی از یک ساختار بزرگ‌تر محسوب می‌شود. این مدل در ظاهر شبیه اجاره‌دادن یک نام تجاری اسـت، اما در واقع تغییر تعریف خرده‌فروشـی است. مغازه‌دار دیگر تاجر خردی نیست که با چانه‌زنی خرید کند؛ او مدیر یک نقطه فروش در یک شبکه توزیع است. درآمدش نه از مهارت پیداکردن بنکدار ارزان‌تر، بلکه از مدیریت بهتر فروشگاه به دست می‌آید. به همین دلیل، ریسک فعالیت نیز تغییر می‌کند. نوسان قیمت خرید که در بازار سنتی می‌توانست سود یک ماه را از بین ببرد، جای خود را به ثبات نسبی می‌دهد؛ زیرا قیمت خرید از مسیر واحدی تعیین می‌شود. یکی از ملموس‌ترین نتایج این ساختار، یکسان‌شدن قیمت‌هاست. در بسیاری از شهرها تجربه‌ای آشنا وجود دارد: یک کالا در چند فروشگاه محلی با قیمت‌های متفاوت عرضه می‌شود. این تفاوت همیشه ناشی از گران‌فروشی نیسـت؛ اغلب حاصل تفاوت در قیمت خرید است. مغازه‌ای که حجم خرید کمتری دارد یا از واسـطه بیشتری خرید می‌کند، ناچار است قیمت بالاتری بگذارد. شبکه‌های فرانچایزی این فاصلـه را کم می‌کنند؛ زیرا خرید در مقیاس ملی انجام می‌شـود. در نتیجه، مصرف‌کننده در شـهر کوچک کمتر احساس می‌کند هزینه دوری از مرکز را می‌پردازد. از این زاویه، این فروشگاه‌ها صرفا یک کسب‌وکار نیسـتند؛ نوعی تنظیم‌کننده غیررسمی بازار محسوب می‌شوند. البته موضوع فقط قیمت نیست. «تنوع» نیز مطرح است. در فروشگاه سنتی، تنوع تابع سرمایه است. صاحب مغازه نمی‌تواند ده‌ها برند از یک کالا را نگه دارد، چون خواب سـرمایه بالاست و ریسک تاریخ مصرف وجود دارد، اما وقتی تأمین به صورت شبکه‌ای انجام می‌شود، گردش کالا سریع‌تر است و نگهداری طیف گسترده‌تری از محصولات ممکن می‌شـود. برای مصرف‌کننده، این یعنی انتخاب واقعی؛ برای تولیدکننده، یعنی دسترسی مسـتقیم‌تر به بازار. این تغییر در واقع ساختار رقابت را هم عوض می‌کند. رقابت از سطح مغازه‌ها به سطح برندها منتقل می‌شود. به جای اینکه فروشنده تصمیم بگیرد کدام محصول دیده شود، سیستم چیدمان و داده‌های فروش تعیین می‌کند چه کالایی بیشتر عرضه شود. خرده‌فروشی از یک فعالیت شهودی به فعالیتی داده‌محور نزدیک می‌شود. در ایران، گسترش شبکه‌هایی مانند افق کوروش را می‌توان در همین چارچوب تحلیل کرد. بخش قابل توجهی از شـعب این شبکه به افراد محلی واگذار شـده و در عین حال سیاسـت‌های قیمتی و تأمین به شکل متمرکز مدیریت می‌شود. همین ترکیب، تفاوت اصلی آن با فروشگاه‌های زنجیره‌ای کاملا مالکیتی را نشان می‌دهد؛ زیرا توسعه تنها با سـرمایه شرکت انجام نمی‌شـود، بلکه با مشارکت سـرمایه‌های خرد در سراسر کشور پیش می‌رود. در بسـیاری از شهرهای کوچک، در عمل یک مغازه‌دار محلی به جای رقابت با شبکه توزیع، به بخشی از آن تبدیل شده است. در این مدل، صاحب شعبه همچنان مالک کسب‌وکار است، اما دیگر تنها تصمیم‌گیرنده اقتصادی نیست. او در چارچوب یک سیستم عمل می‌کند؛ چیدمان مشخص است، دامنه قیمت‌ها مشـخص است و مسیر تأمین نیز از پیش تعیین شـده. در مقابل، مزیتی که دریافت می‌کند، ثبات نسبی در فروش است. مشتری به دلیل شناخت برند وارد فروشگاه می‌شود، نه‌فقط به دلیل شناخت فروشنده. این تغییر، وابستگی درآمد به روابط شخصی را کمتر و وابستگی آن به کارایی فروشـگاه را بیشتر می‌کند. یکی از اثرات مهم حضور چنین شـبکه‌ای در شهرهای مختلف، کاهش فاصله قیمتی میان مناطق است. در گذشته، فاصله از مراکز عمده‌فروشی عملا به معنای قیمت بالاتر بود. اما وقتی شـبکه توزیع سراسری ایجاد می‌شود، شهر کوچک و بزرگ از یک مسیر تأمین استفاده می‌کنند. در نتیجه، مصرف‌کننده در یک شـهر دورتر نیز به قیمتی نزدیک به مرکز دسترسی دارد. این موضوع به‌ویژه در کالاهای مصرفی روزانه اهمیت پیدا می‌کند؛ جایی که تفاوت‌های کوچک قیمت در طول ماه به هزینه قابل توجهی برای خانوار تبدیل می‌شود.

نگاهی به مورد موفق افق کوروش

اما در میان الگوهای داخلی فروشـگاه‌های افق کوروش از این منظر صرفا یک فروشـگاه نیست، بلکه یک نمونه از تغییر نقش مغازه‌دار در اقتصاد امروز اسـت. بسـیاری از شعب آن در واقع همان سوپرمارکت‌های سابق هستند که با حفظ مالکیت محلی، وارد یک ساختار سازمان‌یافته شده‌اند. به همین دلیل، توسعه آن بیشتر به تغییر شکل بازار شباهت دارد تا حذف آن. فروشگاه محلی باقی مانده، اما روش کار آن عوض شـده است. این شبکه همچنین برای تولیدکنندگان نیز معنای متفاوتی دارد. به جای مذاکره با صدها بنکدار، امکان عرضه کالا در یک بستر واحد فراهم می‌شود. در نتیجه مسیر ورود محصول جدید کوتاه‌تر می‌شـود و برندهای تازه راحت‌تر دیده می‌شوند. این موضوع به تدریج تعادل قدرت در بازار را تغییر می‌دهد: دیده‌شدن کالا کمتر وابسته به رابطه توزیع‌کننده و بیشتر وابسته به عملکرد فروش می‌شود. در عین حال، این مدل بدون چالش هم نیست. استانداردشدن قیمت به معنای کاهش انعطاف فردی اسـت و فروشنده دیگر نمی‌تواند براساس شرایط محلی قیمت‌گذاری کند. اما همین محدودیت، از نگاه مصرف‌کننده تبدیل به مزیت می‌شـود؛ زیرا پیش‌بینی‌پذیری ایجاد می‌کند. مشـتری می‌داند کالایی که امروز می‌خرد، فردا در محله‌ای دیگر تفاوت چشمگیری نخواهد داشـت. به همین دلیل، بررسی افق کوروش بیش از آنکه بررسی یک برند خاص باشد، مشاهده یک روند اسـت؛ روندی که در آن مغازه‌داری از فعالیت مسـتقل به بخشی از یک شبکه تبدیل می‌شود. این تغییر به تدریج تعریف رقابت را عوض می‌کند؛ رقابت میان فروشـندگان جای خود را به رقابت میان سیستم‌های توزیع می‌دهد. در نهایت، تحول خرده‌فروشی را باید بخشی از تحول اقتصاد روزمره دانست. همان‌طور که بانکداری از دفترچه دستی به سامانه دیجیتال رسید، خرید روزانه نیز از معامله فردی به شـبکه سازمان‌یافته نزدیک می‌شود. فروشگاه‌های فرانچایزی در میانه این مسیر قرار دارند؛ نه کاملا مدرن به معنای فروشگاه‌های عظیم و نه کاملا سنتی به معنای مغازه مستقل. آنها پلی میان این دو هستند. اگر این روند ادامه یابد، آینده خرده‌فروشی احتمالا ترکیبی خواهد بود از فروشگاه‌های محلی که در قالب شـبکه‌های بزرگ فعالیت می‌کنند؛ جایی که مالکیت همچنان مردمی است، اما سازوکار اقتصادی مقیاس ملی دارد. تجربه‌هایی مانند افق کوروش نشان می‌دهد این مسیر در ایران نیز آغاز شده است؛ مسیری که هدف آن حذف مغازه‌های قدیمی نیست، بلکه تبدیل آنها به بخشی از یک ساختار کارآمدتر است.

خبر

عرضه میوه کوپنی

وزیر تعـاون، کار و رفاه اجتماعی اعلام کرد اقلامی مانند سـیب‌زمینی، پیـاز، خرما و پرتقال از ۱۵ اسـفند به فهرسـت کالابرگ اضافه می‌شود تا سبد حمایتی خانوارها متنوع‌تر شود.

به گـزارش مهر، احمـد میدری، وزیـر تعـاون، کار و رفـاه اجتماعی، گفـت: تاکنون میـوه و تره‌بـار جزء کالابرگ نبود امـا در مذاکراتی که با ۹ هزار تعاونی روستایی و تعدادی از عرضه‌کنندگان خرد در سطح محلات صورت گرفت، مقرر شـد محصولاتی مثل پیاز، سیب‌زمینی، خرما و پرتقال هم به فهرسـت کالاهای مشـمول اضافـه شـود؛ اقدامی کـه می‌تواند تنوع سبد کالابرگ را افزایش دهد.

او تاریخ افزوده‌شـدن اقلام مذکور را ۱۵ اسـفند ماه اعـلام کرد و گفت: هـدف این تصمیم تقویت معیشـت خانوارها و تسـهیل دسترسـی مردم به محصولات و مایحتـاج مورد نیاز است.

وزارت کار: حذف جدید یارانه نداریم

معـاون وزیـر تعـاون، کار و رفاه اجتماعـی در پاسـخ بـه برخـی نگرانی‌ها از اینکه بسـیاری از افراد با روش جدید، یارانه‌شان حذف خواهد شد، توضیح داد: درحال‌حاضر حدود ۷۲ میلیون نفر یارانه دریافت می‌کنند که مشـمول شـرایط جدیـد حذف نیستند، بنابراین این افراد نگران قطع یارانه خود نباشند.

به گزارش ایسـنا، یعقوب اندایش در گفت‌وگـو بـا یک رسـانه خبری به تغییـر مبنای بررسـی اعتراضات یارانه‌ای اشاره کرد و گفت از این پس دهک‌بندی معیار رسـیدگی نخواهد بود و سـه شـاخص مجموع درآمد خانـوار، مجمـوع ارزش خودروها و مجمـوع ارزش املاک و مسـتغلات، مـلاک تصمیم‌گیـری قـرار خواهد گرفت.

او بـا بیـان اینکـه رسـیدگی به اعتـراض افرادی انجام می‌شـود که از اسـفند سـال گذشـته یارانه آنها قطع شده است، گفت: مبنای بررسی اعتراض‌ها سـه شـاخص مشخص است. نخست، مجموع درآمد خانوار که بـرای خانوار یک‌نفره سـقف ۳۰ میلیـون تومـان در ماه تعیین شـده اسـت. این سقف برای خانوار دونفره ۳۶ میلیـون تومـان و بـرای خانوار سـه‌نفره ۴۲ میلیون تومان اسـت و به ازای هر نفر اضافه، شـش میلیون تومـان به سـقف درآمـدی افزوده می‌شود.

اندایش افزود: در بخش دارایی‌ها نیز مجموع ارزش خودروهای خانوار سـقف پنج میلیارد تومان و مجموع ارزش املاک و مسـتغلات سقف ۵۰ میلیارد تومان تعیین شده است.

به گفته معاون وزیر کار در صورت ثبـت اعتراض، اگر فـرد حتی یکی از این شـاخص‌ها را بالاتر از سقف‌های تعیین‌شـده داشـته باشـد، اعتراض او پذیرفتنـی نخواهـد بـود؛ اما اگر هیچ‌یک از این سه شاخص را نداشته باشد، یارانه او مجددا برقرار می‌شود.

او دربـاره برخـی نگرانی‌ها و این برداشـت که بسیاری از افراد با روش جدید حـذف خواهند شـد، توضیح داد: درحال‌حاضـر حدود ۷۲ میلیون نفـر یارانـه دریافـت می‌کننـد که عمدتا در دهک‌های زیر هشـت قرار دارند و مشـمول شرایط جدید حذف نیستند. از اسـفند ۱۴۰۳ تا مهر ۱۴۰۴ حدود هشـت میلیون نفر از فهرست یارانه‌بگیـران حذف شـدند که از این تعـداد، نزدیـک به یـک میلیون نفر اعتراض خود را ثبت کرده‌اند.

به گفته او، تاکنـون ۴۵۰ هزار نفر از معترضان پس از بررسی شرایط به فهرسـت یارانه‌بگیران بازگشته‌اند و پرونـده حدود ۵۵۰ هزار نفر دیگر نیز در دست بررسی است که در صورت احـراز شـرایط، یارانـه آنهـا برقرار خواهد شد.

معـاون وزیـر تعـاون، کار و رفـاه اجتماعـی بـا تأکید بـر اینکه درحال‌حاضر برنامـه‌ای برای حذف جدیـد یارانه‌بگیـران وجـود ندارد، اظهـار کرد: افـرادی کـه هم‌اکنون یارانه دریافت می‌کننـد، نگران قطع آن نباشند. ثبت و پیگیری اعتراض‌ها از طریـق سـامانه حمایـت انجـام می‌شود.

آگهی شناسایی و ارزیابی کیفی سرمایه‌گذار در حوزه فرآوری کنسانتره و تبدیل به گندله

یک شرکت در نظر دارد نسبت به شناسایی و ارزیابی کیفی سرمایه‌گذاران ذیصلاح در حوزه فرآوری به منظور انجام عملیات بارگیری، حمل و فرآوری کنسـانتره و تبدیل بـه گندله در یکی از معـادن خود در اسـتـان یزد با مشخصات ذیل اقدام نماید.

۱ – موضوع مزایده: اجرای عملیات بارگیری، حمل و فرآوری کنسانتره و تبدیل به گندله در یکی از معادن استان یزد

۲ – زمان دریافت اسناد ارزیابی کیفی: از ساعت ۸:۰۰ الی ۱۴:۰۰ روز کاری ۱۴۰۴/۱۲/۰۲ لغایت ۱۴۰۴/۱۲/۰۵

۳ – مدارک مـورد نیاز جهت تحویل اسـنـاد ارزیـابی: معرفینامه با سربرگ شرکت

۴ – آدرس دریـافت اسـنـاد : تهران، اتوبـان حکیم (غرب به شرق)، بلوار آزادگان، انتهای خیابان ۲۴ غربی، مجتمع فرهنگی ورزشی آفتاب، طبقه ۳ پارکینگ طبقاتی، تلفن: ۸۲۰۶۵۵۰۱-۰۲۱

امور فنی: (داخلی ۳۵۷) امور قراردادی: (داخلی ۴۳۵)

۵ – آخرین مهلت تکمیل و عودت اسناد ارزیابی کیفی: ساعت ۱۴:۰۰ روز سه شنبه مورخه ۱۴۰۴/۱۲/۱۹

شناسه آگهی ۴۳۴۲ م الف ۲۱۲۷۳۳۰